

وقتی دریاده روی اربعین مداحی کردم

دل‌ها در هوای کربلا





جانم فدای حسین [ع]

بعد از نام و یاد خدای دانا و توانا، در ایام اربعین سرور و سالار شهیدان، امام حسین (ع) و یاران باوفایشان، سلام می‌کنیم به همه‌ی شما بچه‌های خوب و بهترازجان. تا یادم نرفته، بگویم که عزاداری‌هایتان قبول باشد!

دوستان عزیز! اگر نگاهی به دوروبرتان بیندازید، متوجه می‌شوید که این روزها حال و هوای شهرمان، مشهد، واقعاً دیدنی و حال و هوای دوستداران امام حسین (ع) تماشایی است. تلویزیون راکه نگاه می‌کنیم، عاشقان کربلا را در سفر نورانی پیاده‌روی اربعین می‌بینیم که چه عاشقانه و عارفانه با تحمل گرما و سختی راه، به زیارت می‌روند. راستی که خوش به حالشان. ان شاء... که زیارت کربلا نصیب روزی همه بشود.

گروه زیادی از مردم هم که نتوانستند راهی پیاده‌روی اربعین حسینی شوند و جاماندگان این سفرند، با برپایی موبک‌های پذیرایی و ایستگاه‌های خدمت‌رسانی به زائران و مجاوران و اجرای برنامه‌های روضه و مدّاحی، سوگواری می‌کنند و یاد و راه شهدای کربلا رازنده نگه می‌دارند.

مراسم عزاداری برای امام حسین (ع) و یاران باوفای ایشان در ماه محرم و صفر، از هزار سال پیش تا امروزه در بیشتر کشورهای مسلمان برپا می‌شده است. از هر دوستدار اهل بیت (ع) هم که پرس‌پرسی چرادر مراسم عزاداری شرکت می‌کند، می‌گوید: جانم فدای حسین (ع)! این کوچک‌ترین قدم و کاری است که می‌توانیم برای احترام به مقام و کار بزرگ امام حسین (ع) انجام دهیم.



فهرست

- در هوای حسین (ع) ۱/
- دل‌ها در هوای کربلا ۴/
- حلوای ندری ۶/
- دو کتاب خواندنی ۷/
- صرفه‌جویی در مصرف آب ۸/
- از شفای بیماران تا ظهور امام‌زمان (عج) ۱۰/
- بچه‌ها بپای بازی ۱۲/
- قصه‌های شجاعت ۱۴/
- عزاداری اربعین ۱۶/
- حس خوب زیارت ۱۷/

- صاحب‌امتیاز:
- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سرمدیر:
- سید سجّاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمانت:
- ارژنگ حاتم‌ی
- دبیر کوله‌پشتی:
- طیبه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه‌آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام‌زایی

- پست الکترونیک:
- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fa/kids
- پیام‌رسان روزنامه: ۰۶۰-۰۵۴۶۵۸۱
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی
- دفتر مرکزی: ۱۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی مستقیم کوله‌پشتی: ۲۷۸۰
- توزیع و امور مشترکین:
- ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲





سفرنامه اربعین یک زائر کوچک در هوای حسین (ع)



خدا آرزوی بچه ها را زود برآورده می کند، مخصوصا اگر از ته دلشان آرزویشان را بلند گفته باشند. برای من هم همین اتفاق افتاد. خیلی دلم می خواست امسال با پدر و مادرم به پیاده روی اربعین بروم و زائر کوچک امام حسین (ع) باشم. خدا آرزویم را برآورده کرد. همان اول کوله پشتی ام را بستم و از خوش حالی اش، هفته قبل، از همه دوستانم در انجمن ادبی کوله پشتی خدا حافظی کردم. سفر با هواپیما یا قطار ممکن است راحت تر باشد ولی سفر ما پیاده روی اربعین بود، سفری که با پای دل باید برای زیارت امام حسین (ع) می رفتیم و توی مسیر پیاده روی با خودمان خلوت می کردیم و با امام حسین (ع) حرف ها می زدیم.

نهم مرداد ۱۴۰۴ صبح زود از مشهد راه افتادیم و تا به کرمانشاه و مرز مهران برسیم، صحنه های زیبایی از طبیعت شهرها و مهربانی مردم دیدیم.

سرانجام ۱۱ مرداد به جایی که سفر واقعی شروع می شد، یعنی مرز مهران رسیدیم و دریایی از مردمی را دیدیم که به عشق اربعین از همه جا آمده بودند. این را از لباس ها و لهجه و چهره شان می شد فهمید. بعد از کنترل و بررسی گذرنامه هایمان با اتوبوس به سمت نجف راه افتادیم. در نجف به زیارت امام علی (ع) رفتیم. چه حال و هوای آرامش بخشی داشت. با ماشین رفتیم به سمت مسجد کوفه. آنجا آرامگاه مسلم بن عقیل و مختار ثقفی و خیلی شهدای دیگر بود.

بعد، از مسجد کوفه تا مسجد سهله پیاده رفتیم. راهی طولانی بود و ما هم توی راه موکب های زیادی دیدیم و بچه هایی که آب می دادند. حتی یک موکب دیدیم که داشت کباب می داد.

وقتی به مسجد سهله رسیدیم، شب شده بود. کمی استراحت کردیم و بعد از زیارت وارد مسیر پیاده روی اربعین شدیم.

از نجف تا کربلا، مسیر پیاده روی یا به قول عراقی ها «مشایه» بود که سه روز پیاده روی داشت و به وسیله ستون هایی شماره گذاری شده بود و فاصله هر پنجاه متر به نام عمود مشخص می شد. توی هر مسیر پیاده روی، ایستگاه های پذیرایی طولانی و محل استراحت برای زائران وجود داشت. هر کس از کوچک و بزرگ، به عشق امام حسین (ع)، به زوار امام حسین (ع) هر چه در توان داشت خدمت رسانی می کرد. در نزدیکی کربلا یک شب توی موکبی خوابیدیم و صبح راه افتادیم ولی خیلی گرم بود و ترجیح دادیم ظهر را استراحت کنیم که عراقی مهربانی ما را به خانه اش برد و با میوه و شربت و ناهار از ما پذیرایی کرد. اسم آن آقا، سید محمد بود. بعد از کمی استراحت در خانه سید محمد و تشکر از پذیرایی اش، دوباره به پیاده روی ادامه دادیم و به کربلا رسیدیم، جایی که همه دعاهايمان آنجا برآورده می شد.

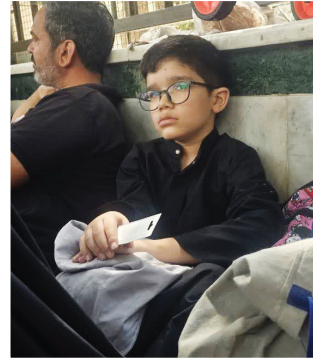




شهر نجف و حرم امام علی^ع
آرامش عجیبی دارد.



مسجد کوفه
مرا به یاد راز و نیاز امام علی^ع می اندازد



وقتی زائر پیاده روی اربعین هستی
باید صبور و قوی باشی.



بفرمایید
چای شیرین عراقی!



اسم این خادم کوچک اربعین
حمودی است.



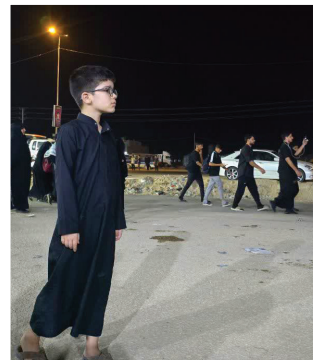
صمیمیت خادمان کوچک
مثال زدن است.



تعارف آب خنک، در گرمای روز
یعنی مهربانی!



همان نوازی عراقی هادر موبک ها
دیدنی است.



روزهای خیلی گرم است
شب ها پیاده روی می کنیم.





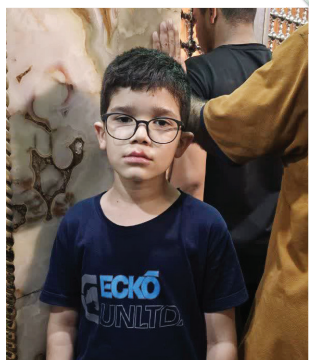
به رسم ادب
می گویم سلام بر شهید کربلا.



جینا، محمد، فاطمه و پدرشان
ما را مهمان خانه شان کردند.



خدمت به زائران کربلا
سن نمی شناسد.



آرزو می کنم
امام زمان (عج) زودتر ظهور کنند.



سلام بر
سقای دشت کربلا!



بین الحرمین
حال غریبی دارد.



در مسیر همیشه باید
با گروهت حرکت کنی.



فکر می کنم تا سفر نمی کردم
تجربه دار نمی شدم.



آرزو می کنم
دشمنان اسلام نابود شوند.



وقتی در پیاده روی اربعین مداحی کردم

دل ها در هوای کربلا



هر سال تابستان که می شود بابا من را در کلاس های کانون مسجد محله ثبت نام می کند. مادرم که این را می دانست گفت: «محسن جان، می خواهیم کانون فرهنگی مسجد ثبت نامت کنیم. امسال چه کلاسی دوست داری؟» با خوش حالی گفتم: «مثل پارسال مداحی. می خواهم مداحی را ادامه دهم.» خودم استعدادم را پیدا کرده بودم. وقت های بیکاری برای خودم تمرین می کردم. هر وقت دایی رضا هم به خانه مان می آمد میکروفن می آورد و با همدیگر مداحی «قدم قدم، با یه علم ایشالا اربعین میام سمت حرم...» را می خواندیم. دایی رضا هم می گفت: «محسن جان صدایت آفریده شده برای مداحی.» این بود که خیلی خوش حال بودم که بابا باز مرا در کلاس مداحی ثبت نام کند. اول هفته رسید و ثبت نام کردم. آقای وفایی مربی مداحی مان در کانون فرهنگی مسجد همان روز اول بعد از آموزش گفت: «بچه ها اربعین امسال، مسجد محله مایک مداح را راهی کربلا می کند. ببینم چه کار می کنید.» همه بچه ها به فکر فرو رفتند که امسال چه کسی در کلاس از همه بهتر می خواند و راهی کربلا خواهد شد. در راه برگشت از کلاس به علی گفتم: «یعنی می شود ماهم اربعین، کربلا برویم؟» به خانه که رسیدم تلویزیون روشن بود و پیاده روی اربعین سال های قبل را نشان می داد. بابا که می خواست خودش به کربلا برود، مشتاقانه به تلویزیون نگاه می کرد. با خودم گفتم باید بابا با امسال به پیاده روی اربعین بروم. دویدم و از اتاقم کارت بانکی ام را آوردم. قرار بود پول هایم را جمع کنم و دو چرخه بخرم، اما دلم می خواست بابا به کربلا بروم. پیش بابا رفتم و کارت را به او دادم و گفتم: «می شود امسال من هم با شما به پیاده روی اربعین بیایم؟ پول سفرم را هم جمع کرده ام.» بابا لبخندی زد و گفت: «مگر قرار نبود با پس اندازت دو چرخه بخری؟» به او گفتم: «دوست دارم دو چرخه





جماعت وقتی سؤال من از پدرم را شنید که پرسیدم «این آدم‌ها هم امام حسین (ع) را دوست دارند، چه عجیب؟» با لبخند گفت: «امام حسین (ع) را همه مردم آزاده دنیا می‌شناسند و دوست دارند. امام حسین (ع)، امام همه آدم‌ها در هر کجای این دنیا است.»

روشن که شکل اروپایی‌ها بود، نشسته بود. آن طرف دو تا مرد پاکستانی. موکب پُر شده بود از آدم‌هایی با کوله‌پشتی مخصوص خودشان که پرچم رنگی سبز و قرمز «یا حسین شهید (ع)» داشتند. پدرم می‌گفت: «این‌ها از کشورهای مختلف به پیاده روی اربعین آمده‌اند.» آن روز بعد از مداحی در موکب، امام





حلوای نذری

برای مراسم اربعینی، مادر و خاله‌ی مبینا قرار بود حلوای نذری درست کنند. مبینا هم خیلی خوش حال بود که می‌تواند توی درست کردن نذری به مادرش کمک کند. خاله داشت آرد برنج را الک می‌کرد. مادر به مبینا گفت شکر و آب را بیاورد تا شربت حلوا را آماده کنند. مبینا شکر و آب را خوب هم زد تا حل شد. مادر مقداری گلاب و هل و زعفران به شربت اضافه کرد و آن‌ها را روی شعله گذاشت تا بجوشد. خاله آرد را با مقداری کره توی ظرف حرارت داد. وقتی شربت آماده شد مادر آن را به آرد برنج اضافه کرد. خاله مواد را خوب هم زد تا گلوله نشود. وقتی حلوا آماده شد آن را داخل ظرف ریختند و تزیین کردند.

حالا نوبت مبینا بود که حلوا را برای همسایه‌ها ببرد. او از اینکه توانسته بود در نذری اربعین به مادر و خاله اش کمک کند خیلی خوش حال بود.

چی لازم داریم؟

آرد برنج الک شده: یک پیمانه

آب: یک پیمانه

شکر: یک پیمانه

کره یا روغن: نصف پیمانه

هل و گلاب: به میزان لازم

زعفران: به اندازه دل خواه





کتاب خواندنی



خوش آمدی زائر کوچولو

نویسنده: مسلم ناصری
ناشر: جمال، ۱۴۰۳



«خوش آمدی زائر کوچولو» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه و احساسی درباره سفر یک خانواده به کربلا و شرکت در پیاده‌روی اربعین است. در قسمتی از این کتاب می‌خوانید: خلوت و ساکت است. من خیلی می‌ترسم. کنار بابا تندتند قدم برمی‌دارم و دوست دارم زودتر برسیم به جایی که بابا می‌گوید پراز چادر و آدم است. مادر کمی نگران است. ولی بابا با خنده، مارا دل‌داری می‌دهد. اگر دوست دارید بدانید چه اتفاق‌هایی در طول سفر برای این خانواده می‌افتد، بهتر است بقیه را از روی خود کتاب بخوانید. این کتاب برای کودکان هفت تا ده ساله مناسب است.

شاید برای شما این سؤال مطرح باشد که چرا مردم کوفه فرستاده امام حسین (ع) را به شهادت رساندند. این کتاب جواب سؤال شماست. این کتاب برای کودکان هشت تا یازده ساله مناسب است.

در بخشی از این کتاب می‌خوانید:

مسلم، پسرعموی امام حسین (ع) و فرستاده او بود به سوی کوفه. مردم شهر کوفه صد‌ها نامه برای امام حسین (ع) نوشته بودند و او را دعوت کرده بودند که به شهرشان بیاید و حاکم آن‌ها شود تا از شر یزید خلاص شوند. امام حسین (ع) می‌خواست از صداقت مردم مطمئن شود؛ به این دلیل مسلم را به کوفه فرستاد.



مسلم، یارگوش به فرمان امام حسین (ع)

نویسنده:
منصوره مصطفی‌زاده
کتاب پارک، ۱۴۰۲

پایان

مراقب آب باشیم

برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی با تاس ۶ شروع می شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه ی پایانی برسد. هدف این بازی شناساندن راه های درست مصرف آب و جلوگیری از هدر رفتن آن است. بچه ها ضمن بازی یاد می گیرند که در کارهای روزانه ی خود چطور از هدر رفتن آب جلوگیری کند.



عباسعلی سیاهی
یونسی

به خانه ی آخر بازی رسیدی. آفرین که با ما همراه بودی و چیزهای زیادی درباره ی صرفه جویی در مصرف آب یاد گرفتی. خوش حال باش، تو برنده شدی!



اما الان در گرمای ظهر وقت خوبی برای این کار نیست. خاک به خاطر گرما زود خشک می شود و آب به ریشه ی گل ها نمی رسد. ۳ خانه به عقب برگرد.



چه خوب که آب دادن به گل ها و درخت ها را دوست داری و فراموش نمی کنی، مخصوصا در فصل گرما.



بهترین زمان برای آب دادن به گل ها و درخت ها صبح زود یا بعد از غروب است که هوا خنک می شود.



مامان یک عالمه میوه و سبزی برای شستن دارد. آفرین که کمکش می کنی.



و آفرین که به او می گویی آب شست و شوی میوه و سبزی را برای آبیاری گل ها نگه دارد و دور نریزد.



آفرین که از یخچال آب خنک برمی داری و شیر آب را برای خنک شدن آب بی خودی باز نمی گذاری.



اگر می خواهی یاد بگیری آب را چطور درست مصرف کنی تا هدر نروند. در این بازی با ما همراه باش. تاس بریز و شروع کن.



شروع

خواست کجاست! موقع شامپو زدن شیر را ببند. یک بار تاس نریز و آب را هدر نده.



هوا گرم است و حسایی عرق کرده ای. بد نیست دوش بگیری.





اما سبد هنوز پر نشده! برای چند
تالباس که ماشین لباس شویی
را روشن نمی کنند، آب هدر
می رود. یک خانه به عقب برگرد.



آفرین که به بابا گفتی برای کولر سایبان
بگذارد تا کولر خنک بماند و آب کمتر
هدر رود. یک خانه برو جلو.



آفرین که یاد بابا انداختی
شلنگ آب سوراخ شده و آب هدر می رود.
یک خانه برو جلوتر.



چی، فقط همان لباس زرد را
می خواهی؟ ماما باید لباس شویی
را روشن کند تا لباس زردت را
بشوید؟



آفرین که به او می گویی با
یک سطل آب و دستمال
ماشین را تمیز کنی و آب را
هدر ندهی.



ماشین بابا خیلی کثیف است.
او می خواهد ماشینش را بشوید؟



وای! شیر آب را درست نیستی و آب
دارد چکه می کند و هدر می رود!
یک خانه به عقب برو.



چی شده؟ تشنه شده ای
و دلت آب خنک می خواهد؟



خورشید
شیر آب را گرم کرده است.



خوب گوش کن،
انگار صدای آب است.



خیلی وقت است از حمام بیرون آمده ای،
اما چرا یک صدایی از توی حمام می آید؟
کسی که در حمام نیست.



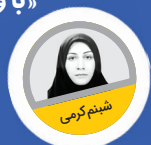
آفرین که سعی داری زود دوش بگیری
که آب اسراف نشود. ۲ خانه برو جلو.





آرزوهای یک قاری و مکبر حرم:

از شفای بیماران تا ظهور امام زمان [عج]



«با وجود ائمه (ع)، حق و باطل کاملاً روشن است، به ویژه در زمان امام حسین (ع) که ایشان با همین نیت و برای آشکار و پیروز کردن حق، قیام کرده و خودشان و عزیزانشان را در این راه فدا کردند.» محمد جواد رضایی سعدآباد، دانش آموز مدرسه ی «تعلیم و تزکیه» است که با بیان این جمله، دیدگاه و احساس خود را درباره ی قیام عاشورا و امام حسین (ع) بیان می کند. او افتخار دارد که قاری، مکبر و مؤذنی نمونه در حرم امام رضا (ع) است. گفت و گوی ما با محمد جواد را در ادامه بخوانید.

پیشرفت با توسل به ائمه (ع)

از پنج سالگی با توجه به اینکه پدر و مادرم مرتبی قرآن بودند، در خانه با قرآن آشنا شدم و قرائت و حفظ سوره های کوچک را آغاز کردم، سپس در مدرسه و جلسات قرآن، قرائت را به صورت حرفه ای تمرین کردم زیرا اعتقاد دارم قرآن راه عاقبت به خیری است و انسان را در مسیر راست نگه می دارد.

از آنجاکه ذکر اهل بیت (ع) و توسل به ایشان مرا به پیشرفت می رساند، در این مدت، مکبری، مؤذنی و قرائت قرآن را دنبال کردم. با هیئات مذهبی به ویژه هیئت محبتان الحجه (عج) که هیئت خودمان است، ارتباط زیادی دارم و عضو خدام هستم. در بخش صوت هیئات فعالیت می کنم و به جز آن، به رشته ی رباتیک و شنا علاقه دارم و در طول تابستان، جدا از قرآن، به فراگیری شنا و گرافیک نیز مشغولم.





هر هفته در حرم

باتشویق دوستان و به دلیل علاقه‌ی خودم، در آزمون مکتبری حرم رضوی شرکت کردم و پس از چند هفته قبول شدم. تقریباً هفته‌ای یک بار برای مکتبری در حرم حضور پیدا می‌کنم.

اعتقاد دارم که اگر انسان بخواهد واقعاً خادم آقا امام رضا (ع) بوده و هدف دنیایی نداشته باشد، باید فروتنی و ادب در پیش بگیرد.

در این راه، پدر و مادرم، مربیان به ویژه استاد دارینی و دوست خوبم، آقای بناکرمانی، خیلی به من کمک کردند و پشتیبانم بودند که قدر دان آن‌ها هستم.

خوش حالم در این راه قدم گذاشته‌ام زیرا مسیر قرآن مسیر پرشور خوشبختی است که اگر در کودکی و نوجوانی به آن وارد شویم، زودتر به نتیجه می‌رسیم. دوست دارم از این راه، فردی تأثیرگذار برای جامعه باشم و وارد حوزه یا سپاه پاسداران شوم تا بتوانم عامل ایجاد امنیت و آرامش برای مردم کشورمان باشم.

درس‌هایم خدا رو شکر خوب است و می‌دانم انسان اگر برنامه‌ریزی داشته باشد، به همه‌ی کارهایش می‌رسد. خوش حالم باتوجه به اینکه فعال قرآنی هستم، تأثیر خوبی بردوستانم دارم و آن‌ها را به انس با قرآن تشویق می‌کنم.



برکات انس با قرآن

تاکنون به حفظ قرآن هم فکر کرده‌ام اما باتوجه به محدودیت زمان، هنوز توفیق حاصل نشده است. اما از آنجاکه یک قاری به معنی آیات هم توجه می‌کند، سعی می‌کنم باتوجه به معانی، تلاوت کنم. همچنین وقتی انسان، قرآن را باتوجه به معانی می‌خواند، مانند این است که دارد کلام خدا را از زبان پیامبر (ص) می‌خواند و گوش می‌کند که واقعاً حس خوبی است.

انس با قرآن و اهل بیت (ع)، برکات دنیوی بسیاری مانند توفیق شرکت در مسابقات را به دنبال دارد، من هم در مسابقات نوجوانان در رشته‌ی قرائت، برتر شدم و رتبه‌ی چهارم را به دست آوردم و در مسابقات آموزش و پرورش امسال هم در ناحیه، رتبه‌ی دوم رشته‌ی اذان را کسب کردم.

از برکات معنوی و اخروی آن هم می‌توان به عاقبت به خیری اشاره کرد؛ مثلاً یک بار ورزشکاران مسابقات پارالمپیک کشورمان به زیارت امام رضا (ع) آمده بودند. آن روز هم زمان باروز خدمت من در حرم بود و توفیق شد در رواق نجمه‌خاتون که ورزشکاران در آن مستقر بودند، به عنوان مکتب در خدمتشان باشم و آن‌ها را از نزدیک ببینم.

آرزوهای من

باتوجه به اینکه هیئت ما امسال برنامه‌ی محرم خود را در مسجد برگزار کرد، حس خوبی منتقل شد که شامل فضای مسجد و معنویت هیئت بود.

تاکنون چند مرتبه هم توفیق شده است که به کربلا

مشرف شوم. آرزو دارم در حرم امام حسین (ع) برای زائران به قرائت قرآن بپردازم. هنگام قرائت در حرم آرزو می‌کنم امام زمان (عج) ظهور کنند و موجب نابودی ظالمان و نجات مظلومان در سرتاسر جهان شوند. عاقبت خوش و پایداری در مسیر قرآن و اهل بیت (ع) و شفای کامل بیماران هم آرزوی قلبی من است.



بچه ها بیاین بازی!

حتما این روزها مامان های مهربان بارها به شما گفته اند که: «بیرون نری ها! هوا گرمه. گرمazده میشی.» بچه ها فکر می کنید پس حالا که تعطیلیم و کاری نداریم چه کار کنیم تا حوصله مان سر نرود؟ انجام بازی های نشستنی پیشنهاد ما به شماست. همراه ما باشید تا دو بازی قدیمی را با هم یاد بگیریم و در خانه بازی کنیم.

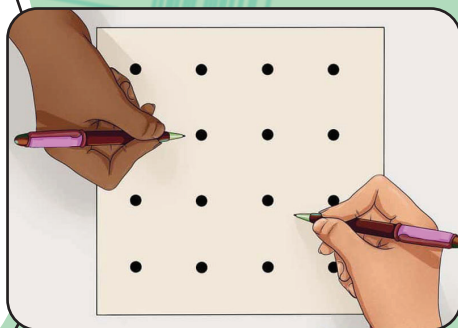


نقطه بازی

نقطه بازی از بازی های
خاطره انگیز، هوشمندانه و جذاب
دوران بچگی مامان و باباهاست.

چگونه بازی کنیم؟

یک ورقه کاغذ برمی داریم و با نظم و دقت،
نقطه هایی را به صورت عمودی و افقی، پشت هم با
خودکار یا مداد ردیف می کنیم.
نقطه ها باید به گونه ای رسم شوند که از اتصال چهار نقطه
نزدیک به هم، مربع درست شود.
به صورت نوبتی، هر نفر دو نقطه را به هم وصل می کند.
رنگ خودکار هر بازیکن باید متفاوت از دیگری باشد. (مثلا یک
نفر آبی و دیگری قرمز)
هر کسی بتواند خط آخر مربع را کامل کند، یک ضربه در درون آن
می زند و به عنوان جایزه، حق دارد خط دیگری هم رسم کند.
در پایان هر کسی ضربه های (امتیازهای) بیشتری گرفته
باشد، برنده بازی است.



دوز

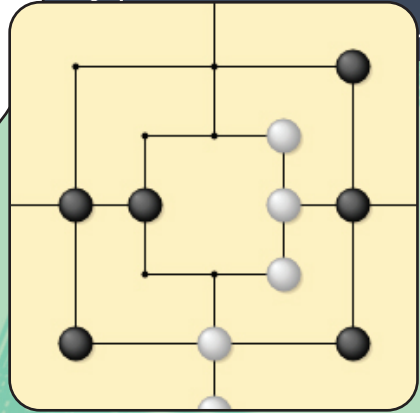
دوز یکی دیگر از
بازی های خانگی
خاطره انگیز قدیمی است.



روش انجام بازی دوز چگونه است؟

مربع یا مستطیلی روی زمین یا کاغذ رسم کنید. از وسط ضلع ها خطی عمود بر ضلع مقابل بکشید. برای پیچیده تر کردن بازی، دو یا سه مربع یا مستطیل تودرتوی دیگر رسم کنید که علاوه بر خط نصف کننده ضلع ها، رأس های روبه روی یکدیگر هم با یک خط به هم وصل شوند. هر بازیکن سه مهره با رنگ یا شکل متفاوت بر می دارد؛ مثلاً یک بازیکن می تواند سه دانه لوبیا و بازیکن دیگر، سه دانه نخود بردارد. همان رأس مربع ها باید به نوبت، مهره ای را در نقطه های روی دوز یا هر بازیکنی که بتواند سه مهره خود را پشت سر هم و در یک خط ردیف کند، برنده بازی است.

توجه داشته باشید که برای جابه جا کردن مهره ها ۲ قانون وجود دارد:
مهره ها باید روی خط حرکت کنند، یعنی نمی توان یک مهره را در یک حرکت از خانه ی سمت چپ بلند کرد و به خانه ی سمت راست گذاشت. روی هر نقطه فقط یک مهره قرار می گیرد.



تصویرگر: ساره مصدیر

قصه‌های شجاعت



مرجان اسماعیلی

۲۶ مرداد روز بازگشت آزادگان عزیز به وطن است. خوب است بدانیم در زمان جنگ با رژیم بعث عراق بعضی از رزمندگان ما به دست دشمن اسیر شدند. آن‌ها سال‌های زیادی با شجاعت مقاومت کردند. وقتی که مراسمی مثل عزاداری امام حسین (ع) بود هر طور که می‌توانستند این مراسم را برگزار می‌کردند. آزادگان خاطرات زیادی از این روزها دارند که اگر به آن‌ها فکر کنیم درس شجاعت می‌گیریم. حالا شما را به خاطره‌گویی یک آزاده از برگزاری مراسم عزاداری محرم در دوران اسارت دعوت می‌کنیم.



۲

مشتاق شنیدن هستیم

۱

وقتی تو اسارت بودیم، خیلی دوست داشتیم تو مراسم محرم هر کاری از دستمون برمیاد برای عزاداری امام حسین (ع) انجام بدیم. همه به هم کمک می‌کردیم تا بتونیم این مراسم رو برگزار کنیم.

اما عزاداری کار

ساده‌ای نبود چون سربازهای صدام نمی‌خواستند این مراسم برگزار بشه. دشمن از اینکه می‌دید ما با هم متحد هستیم و کنار هم کار می‌کنیم می‌ترسید.

۳

این طور مواقع چکار می‌کردید؟

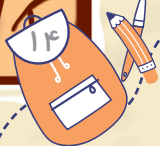
۵

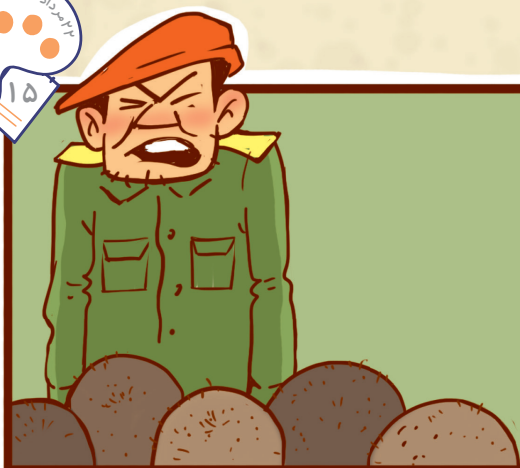
کسانی که نوحه بلد بودن، نوحه می‌خوندن، اما مجبور بودیم آهسته همه این کارها رو بکنیم وگرنه سربازها متوجه می‌شدن. برای همین همیشه یک نفر باید مواظب بود که کسی نیاد.

۴

همیشه یکی از اسرا کشیک می‌داد تا بقیه فعالیت مذهبی داشته باشند.

از هر راهی که ممکن بود سعی می‌کردیم با وسایلی که داشتیم، عزاداری کنیم. حتی با نخ و سوزنی که داشتیم.





۶
بعضی وقت ها هم
سربازهای دشمن متوجه واز
این کار ما حساسی عصبانی می شدن
و جلوی مراسم را می گرفتند.



۷
ولی
یک بار، یکی از سربازهای
صدام تحت تأثیر نوحه خوانی و
عزاداری امام حسین (ع)، قرار گرفت
و با ما عزاداری کرد.



۸
روزهای سختی بود اما
همه به عشق امام حسین (ع)
مراسم را برگزار می کردند و از
دشمن نمی ترسیدند.



۹
بله درسته. خیلی خوبه که بچه ها این
خاطرات رو بشنون و بدونن که آدم های زیادی
فداکاری کردن. این خاطرات باعث میشه همه
مقاومت و امید رو از شما یاد بگیرن.



۱۰
شما برای دفاع
از کشور خیلی سختی
کشیدین. ما نباید
شما رو فراموش کنیم.



عزاداری اربعین

شد صدای نوحه
بین جمع تکرار
هی زدیم زنجیر
ماسه تا عزادار

هر سه ایستادیم
توی صف مرتب
به! چه خوب می خواند
نوحه خوان امشب

احمد و رضا هم
بعد من رسیدند
بعد هم به سرعت
پیش من دویدند

با لباس مشکی
آمدم به هیئت
آمدم به مسجد
بازیک، دو ساعت



دلنوشته یک زائر اربعین

حس خوب زیارت

پارسال به همراه پدر و مادرم در ایام اربعین به سفر کربلا رفتم. دیدن آن جمعیت زائر برایم شگفت انگیز بود.

بچه ها! در مسیر، ما آدم های متفاوتی از کشورهای مختلف دیدیم. آن ها به زبان های خارجی که من معنی شان را نمی فهمیدم، با هم حرف می زدند. توی مسیر پیاده روی، مردم عراقی، ایستگاه های پذیرایی برپا کرده بودند و برای استراحت به ما تعارف می کردند و هرکدام دوست داشتند ما را برای استراحت و پذیرایی به خانه خود ببرند.

من در این سفر، هم زائر آفریقایی دیدم، هم اروپایی. برای من جالب بود که همگی به زیارت امام حسین (ع) می آیند و سختی راه و مسیر و گرما را تحمل می کنند. توی راه زیارت امام حسین (ع)، انگار همه ی مردم دنیا یک خانواده بودند. همه مهربان بودند و با احترام با هم رفتار می کردند. وقتی از پدر و مادرم پرسیدم چرا مردم از همه جا به پیاده روی اربعین آمده اند، پدرم جواب داد: همه ی مسلمانان دوست دارند در غم و درد و رنجی که امام حسین (ع) و خانواده اش و یارانش در واقعه کربلا کشیدند، شریک باشند. برای همین هر سال در اربعین، در مسیر نجف و کربلا پای پیاده به زیارت امام حسین (ع) و یارانش می آیند. بعد از زیارت حرم امام حسین (ع) و حرم حضرت ابوالفضل (ع) و حضرت مسلم، ما به سامرا رفتیم.

وقتی به حرم امام حسین (ع) رسیدیم، دیدم چه قدر زیباست. حس خوبی داشت. من آنجا برای همه ی دوستانم و عزیزانم دعا کردم. پیاده روی اربعین و دیدن حرم امام حسین (ع) یکی از خاطرات به یادماندنی من شد.





تصویر: زینب الحسن تاجی